

ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۵۷) / ایرج افشار
- مدارای مذهبی در زمان شاه عباس / دکتر منوچهر پارسادوست
- فرهنگ و تمدن بین اتریش و ایران / افسانه گشتر / یاسمین ثقفی
- در غرب چه خبر؟ / ایرج هاشمی زاده

۱۳۳۸ - گره (مجله فرش) GHEREH

گره مجله‌ای است که در شهر تورین ایتالیا از سال ۱۹۹۳ انتشار یافته است. رئیس آن ایرانی است به نام طاهر صباحی که تخصصش فرش فروشی است. مسئول نشریه نامش Marina Verna است. سالی دو دفتر از آن نشر می‌شود و بهای هر دفترش آن اکنون سی و سه یوروست.

چاپ مجله ممتاز و دارای عکسهای دلفریب است. مقالات آن اغلب به زبان ایتالیایی است و در عمده مباحث مربوط به فرش، مخصوصاً نوع عشایری و آنچه فرنگی پسندست. مقالات مربوط به تاریخ فرش و معرفی فرشهای کهنه هم در آن دیده می‌شود. بیشتر مقالات به فرشهای ایران اختصاص دارد. البته از فرشهای ترکیه و قفقاز و سایر نقاط هم یاد می‌کنند. از بحثهای فنی و نگاره‌شناسی هم عاری نیست.

باید این مجله میان فرش شناسان و فرش فروشان عمده ایران شناخته باشد. ولی چون شاید برای محققان ناشناخته باشد ضرورت داشت در تازه‌ها از آن یاد بشود. چهلمین دفتر آن در نیمه اول سال ۲۰۰۶ انتشار یافته و توصیف آن را در زیر عنوان گره چنین نوشته‌اند:

در میان اعضای هیأت ناظر مجله نام پرویز تناولی دیده می‌شود. این نکته هم گفته شود که توجیهی برای نوشتن کلمه گره به صورت GHEREH نیافتیم و ندانستیم که به چه شیوه‌ای GH گویای «گ» است. خوانندگان تصور نکنند بر من در چاپ کردن نام آن اشتباه روی داده باشد. گره را باید GEREH نوشت. نشانه‌ی سایتی آن عبارت از: www.GHEREH.org

۱۳۳۹ - مذاکرات مجلس اول (مشروطه)

انتشارات مازیار کار خوبی کرده است که چاپ جدیدی از مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی را چاپ کرده است و بر آن مقدمه‌ای آمده است با عنوان روشنفکرانه «توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین‌الملل» در چهل و پنج صفحه به قلم آقای غلامحسین میرزا صالح، (تهران، ۱۳۸۴).

چون درین چاپ جدید ذکری از منبع و مأخذ و اساس جمع و نشر مذاکرات نشده است مناسب دیده شد که این سطور آورده شود تا در چاپ دیگر به نوع مناسب ذکری از زحمات و کار گذشتگان بشود. البته خوب است خوانندگان بدانند که فهرستی از اعلام تاریخی و جغرافیایی برای آن تنظیم شده است و این مراقبت آقای میرزا صالح را باید قدر دانست. البته قبلاً هم در تجدید چاپی که از سراسر روزنامه مجلس شد (توسط مجلس) فهرست ناظقین تهیه و مخصوصاً به موضوع سخنرانیهای هر کس اشاره شده بود.

به هر تقدیر برای دانستن سابقه چاپ مذاکرات، قسمتی از مقدمه سید محمد هاشمی کاربرد از مجلس در سال ۱۳۲۵ بر مذاکرات دوره اول نقل می‌شود:

«از بدو تأسیس اداره روزنامه همواره در نظر داشتیم صورت مشروح مذاکرات ادواری را که به چاپ نرسیده است چاپ کنیم و در معرض استفاده عموم بگذاریم. متأسفانه به عللی که اهم آن عدم اجازه رسمی مجلس شورای ملی بود این مقصود حاصل نشد. تا آنکه در جلسه مورخ هجدهم اسفندماه ۱۳۲۴ هنگام تصویب بودجه سال ۱۳۲۵ مجلس طبق پیشنهاد آقای امیر تیمور نماینده خراسان، مجلس، با تصویب اعتبار لازم اداره روزنامه رسمی را مکلف ساخت تا مقدمات طبع و انتشار صورت مشروح مذاکرات مجلس را از دوره اول تا اوائل دوره ششم که به طبع رسیده است فراهم سازد.

اداره روزنامه نیز از همان هنگام به جمع‌آوری مدارک و اسناد همت گماشت تا هر چه

زودتر مقدمات کار آماده گردد و این مقصود به حاصل آید. لیکن تا امروز که اول خرداد ۱۳۲۵ است با کمال تأسف انجام این مهم در بوته تعویق و تعطیل بماند و این توفیق دست نداد. علت این امر آن بود که مذاکرات دوره اول در واقعه بمباران مجلس از میان رفت و مانند ادوار بعد صورت مشروح رسمی آن در بایگانی مجلس موجود نبود و اگر می خواستیم از این دوره صرف نظر کنیم و از دوره دوم مذاکرات را به طبع برسانیم این سلسله انتشارات ناقص می ماند و بی حاصل می افتاد. زیرا مذاکرات دوره اول از لحاظ روشن شدن تاریخ مشروطیت ارزش زیادی داشت.

خوشبختانه جریان مختصر ولی کامل مذاکرات این دوره از تاریخ پنجم شوال ۱۳۲۴ به بعد در روزنامه مجلس که در آن هنگام به مدیریت جناب آقای سید محمد صادق طباطبایی رئیس سابق مجلس انتشار می یافت درج شده بود. اما از تاریخ هجدهم شعبان ۱۳۲۴ که روز افتتاح مجلس است تا پنجم شوال در آن روزنامه هم اثری از جریان مذاکرات و نطقها در دست نبود. برای اینکه در هر حال این مجموعه ناقص نباشد اداره روزنامه درصدد برآمد از روز صدور فرمان مشروطیت جریان مذاکرات و نطقهای رسمی را تا آنجا که ممکن است بر این مجموعه بیفزاید...»

۱۳۵

پس چون منصفانه باید ذکر زحمت و عنایت سید محمد صادق طباطبایی در انتشار اولیه مذاکرات و مراقبت بعدی سید محمد هاشمی در بازچاپ آنها فراموش نشود درین جا با آوردن آن مقدمه به یادآوری پرداخته شد. کمترین قدردانی است که یاد دلپذیر گذشتگان دلسوز را از یاد نبریم و انتشارات مازیار می بایست حتی یک صفحه از روزنامه مجلس (طباطبایی) و یک صفحه از چاپ هاشمی را نمونه وار در چاپ خود منتشر می کرد. در کارهای تحقیقی دادن صفحه چاپ نخستین هم فایده بخش خواهد بود. هر کتابی که امروز از روی چاپ قدیمی چاپ می شود دقت علمی آن است که حتماً ذکر چاپ پیشین بشود تا اگر افتادگی در چاپ حاضر روی داده باشد بتوان به اصل مراجعه کرد و رفع اشکال بشود.

۱۲۴۰ - گنجینه مهر

محمد علی کریم زاده تبریزی مقیم «کنت» از یاد ایران فارغ نیست و هر دو سه سال یک بار کتابی مفید از او به دستمان می رسد و آن هم کتابهایی که جنبه راهنمایی دارد و به همین مناسبت ماندگارست. (لندن، ۱۳۸۵)

کتاب تازه اش به نام مهرها، طغراها و فرمانهای پادشاهان ایران (از شاه اسمعیل تا

احمد شاه قاجار) پس از سه مجلدی که در احوال و آثار نقاشان منتشر کرد یکی دیگر از کارهای سودمند اوست. ایشان چون معمولاً اطلاعات را از اصل اسناد و مدارکی که در مجموعه خود گردآوری کرده است عرضه می‌کند فایده عمده‌اش این است که مراجعه کننده می‌داند مدرک او را کجا باید یافت.

پیش از این رایینو دربارهٔ مُهرهای پادشاهان ایران از محل نفقه بانک ملی ایران (لندن) کتابی منتشر کرد که هنوز مرجع است. اینک کتاب کریم‌زاده - که با نگاهی و سلیقه‌ای دیگر تدوین شده - به مددمان رسیده است.

این کتاب پُر از «ریزه اطلاعات» است، زیرا بطور مثال مُهرهایی که از فتحعلی شاه در صفحه ۱۹۲ تا ۲۱۷ معرفی شده است ما را متوجه می‌کند که آن پادشاه دست‌کم شش مُهر با سجع‌های متفاوت داشته است.

۱) از دوران ولیعهدی با نام باباخان بر روی حکمی مورخ ۱۲۱۲ (بیضی)

۲) از دوران ولیعهدی با نام باباخان حکاکی ۱۲۱۱ (بیضی)

۳) مُهر چهارگوش کلاه‌دار دورهٔ پادشاهی حک ۱۲۱۷

۴) مُهر گلابی شکل روی انگشتی ۱۲۳۸

۵) مُهر چهارگوش کلاه دار حک ۱۲۴۴

۶) مُهر چهارگوش: السلطان فتح علی بی تاریخ (در فرمانی مورخ ۱۲۲۲)

۷) مُهر گلابی شکل: السلطان فتحعلی شاه قاجار (در فرمان مورخ ۱۲۲۸)

ایشان برای هر یک از این مُهرها متن فرمانی را که در دست دارد نقل کرده است، هم حروفی و هم عکسی. البته همین طریق درست است تا اگر کلمه‌ای ناخواناست یا درست خوانده نشده براساس متن بتوان آن را شناخت. پس کتاب بجز مُهر و طغری حاوی متن عده‌ای فرمان و حکم و مثال و دستور و منشور و امثال است که باید بدان نام گنجینه داد.

بنابراین حق آن بود که به کلیه احکام و فرامین شمارهٔ ردیف داده می‌شد تا ارجاع به آنها آسانتر باشد.

ضمناً ایشان در مورد کاغذهای نشانه‌دار فرنگی شکل آنها را به عنوان نقش «واتر مارک» آورده‌اند. ولی حق بود که این اطلاعات چون جنبهٔ دیگری دارد و جنبی است در پایان کتاب با ارجاع به شمارهٔ ردیف یکجا می‌آمد.

نکته بسیار دقیق و واجب دیگر این است که این کتاب عزیز به یک فهرست اعلام دقیق احتیاج داشت حاوی مطالب ذیل:

فهرست الفبایی پادشاهان
 فهرست الفبایی شاهزادگان
 فهرست الفبایی تسجیل کنندگان فرمانها و حکما
 فهرست الفبایی رجال دیگر و سبب بودن نام آنها
 فهرست سنواتی تاریخ حکم مُهرها
 فهرست عبارات سجع مُهرها
 فهرست موضوع احکام بنا بر ردیف شماره‌ها.
 و احتمالاً چند فهرست دیگر (از جمله جغرافیایی) برای اینکه اهمیت مجموعه و کیفیت مُهرها گویاتر شود.
 چون این کتاب از ابزار کار ایرانشناسان خواهد بود پس نمی‌بایست از آوردن نامش درین صفحات غفلت می‌شد. تحسین باد بر کریم‌زاده عزیز.

۱۲۴۱- از نشریه‌های نسخه‌شناسی

Codices Manuscripti نشریه‌ای است گاه‌گاه در مقوله نسخه‌شناسی که ناشرش Otto Verlagsbuchhandlung Brüder Hollinek است در وین (اطریش) و زیر نظر Otto Manzal و Eva Irbllich تنظیم می‌شود. اوا اربلیش (خانم) سالها معاون بخش خطی کتابخانه ملی وین بود و اکنون با اینکه بازنشسته است با ذوق و شوق و رایگان در دفتری که در کتابخانه به او اختصاص دارد به کارهای پژوهشی خود ادامه می‌دهد. او متخصص حفظ نسخه‌های خطی در هر زبان و در حقیقت جانسپاری است درین راه. زبانهای شرقی نمی‌داند ولی به هر ورق از نسخه‌های شرقی همان‌گونه می‌نگرد که به پایروسهای مصری و متون یونانی و لاتینی و آلمانی قدیم.
 درین مجله گاهی مقاله‌ای مربوط با نسخ خطی فارسی و عربی و ترکی منتشر می‌شود. از جمله خانم دروتا دودا D. Duda دختر ایرانشناس برجسته اطریشی (که پدر مدت‌هاست از جهان کزانه گرفته است) و دختر در ترکی و عربی متخصص است چند مقاله دارد.

سبب اینکه به معرفی کوتاه این نشریه پرداختم برای آن است که پژوهشگرانمان در زمینه‌های نسخه‌های خطی عمیقانه به این گونه انتشارات بنگرند و آنچه را که بایسته آموزش یافتن است و می‌تواند جرقه‌هایی را به درونمان بزند دریابند.
 ظاهراً این نشریه در هیچ یک از کتابخانه‌های ایران نیست و بر کتابخانه ملی مملکت

فرض است که از خریدن این گونه مآثر علمی جهانی کوتاهی نرزد. آن بود نامش و این است نشانی اش: Feldgarse 13, Wien. A. 1238

۱۲۴۲ - عکس مشیرالدوله و ترس پسرش

برای معرفی فرهنگی میرزا حسن خان مشیرالدوله که مؤسس مدرسه علوم سیاسی بود (این مدرسه چون بعدها با مدرسه عالی حقوق به هم پیوست هسته نخستین دانشکده حقوق بود) و مؤلف تاریخ ایران باستان و کتابهای دیگر و از مؤسسان انجمن آثار ملی، در کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران به دور ریاست دکتر هوشنگ دولت آبادی جلسه ای ترتیب داده شد همراه با نمایشگاهی از عکسهای آن مرد استثنایی تاریخ پس از مشروطیت. چند دانشمند درباره او صحبت کردند.

در آن وقت دکتر ابوالقاسم پیرنیا فرزند مشیرالدوله رئیس دانشکده پزشکی بود. روزی که عصرش جلسه افتتاح می شد ازو خواستم پیشاپیش از نمایشگاه دیدن کند. لطف کرد و آمد ولی چون چشمش به عکس دسته جمعی بزرگ در آغاز نمایشگاه افتاد به من گفت خواهش می کنم این عکس را بردارید و نباشد. گفتم چرا. گفت مگر نمی بینید که در این عکس پدرم پیشاپیش ایستاده است و اعلیحضرت رضاشاه کنار ایشان است و کمی دورتر. گفتم این عکس مربوط به دوران ریاست وزرایی پدر است و وزیر جنگی سردار سپه در آن کابینه. مربوط به عصر پادشاهی رضاشاه نیست که غیرموجه جلوه کند. در کتابها و مجلات هم چاپ شده است.

ساکت ماند و چرخ مختصری زد و رفت. عکس برجای خود ماند و اغلب دیدارکنندگان آن را می دیدند و می رفتند. ولی به یاد نمی آورم که در جلسات سخنرانیها شرکت کرد یا نه. شاید به احتیاط نیامده باشد. دکتر نهاوندی ادنی اشاره ای به من درین باره نکرد تا معلوم باشد به رئیس دانشگاه برای برداشتن عکس متوسل شده باشد. (این دفتر بی معنی).

۱۲۴۳ - عکسهای ادبا و محققان برجسته

در سال ۱۳۴۵ که نخستین کنگره جهانی ایرانشناسی از سوی دفتر فرهنگی وزارت دربار برپا شد چون محل تشکیل آن تالار دانشکده ادبیات قرار داده شده بود از سوی انتشارات و کتابخانه به دکتر صالح رئیس دانشگاه پیشنهاد شد نمایشگاهی از فعالیتهایی که توسط دانشگاه تهران در زمینه چاپ متون فارسی و تحقیقات ادبی انجام داده است

ترتیب داده شود. ایشان پذیرفت و آن نمایشگاه را ایرانشناسان برجسته دیدند. کنار آن نمایشگاه، نمایشگاه دیگری ترتیب یافت از عکس محققان طراز اول و ادیبان نامور برجسته با ذکر سال تولد و مرگ هر یک (نه آنها که زنده بودند). اغلب ایران شناسان به این عکسها دقیق می شدند و پرسشهایی می کردند. قریب شصت عکس بود. بسیاری را نمی شناختند مثل میرزا طاهر تنکابنی، یا مشکان طبسی و اقران آنها.

همین عکسها بعداً در تالار ایرانشناسی کتابخانه مرکزی قرار گرفت. اما چون اوضاع برگشت (۱۳۵۸) رئیس وقت کتابخانه، بودن آن عکسها را مناسب ندید. آنها را برداشتند و به انبار ریختند. چون یادگار نمایی بود برای ارج شناسی کارهایی که آن بزرگواران (قزوینی و فروغی و نفیسی و اقبال و...) کرده اند اسامی آنها را درین دفتر می آورم. راستی یک بار دیگر این عکسها در نمایشگاه دیگری همزمان گشایش رسمی کتابخانه مرکزی دانشگاه (مهر ۱۳۵۰) در سرسرای کتابخانه به نمایش گذاشته شد. این بار شاه و فرح پهلوی همراه بودند و شاه به دیدن عکسها ایستاد و چون به عکس احمد کسروی رسید او را به ملکه معرفی کرد. درباره محمد قزوینی هم چیزی به ایشان گفت که ملتفت مطلبش نشدم. (این دفتر بی معنی)

۱۲۴۴ - شعر سعدی در حمام مسکو

عمادالسلطنه به مناسبتی نوشته است (۸ آبان ۱۳۰۸): اگرچه درست به خاطر ندارم که گراندوک میشل برادر الکسی (پادشاه روس) یا خود الکسی بود که برای شاهزاده [عزالدوله] تعریف کرده در دیوار حمام خودش این اشعار سعدی علیه الرحمه را داده به خط خوش نوشته اند: گلی خوشبوی در حمام روزی، الی آخر...

اینک مناسبت دارد یادآور شوم یکی از متون نزدیک به عصر سعدی که این قطعه در آن آمده (بدون نام گوینده) رساله فواید زیارت از نوشته های رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر و طبیب تألیف شده در ۷۰۹ هجری است. شاید پیش ازین تاریخ کسی بدان قطعه استشهاد نکرده باشد مگر آن که در سفینه ها نقل کرده باشند.

البته باید گفت که شرف الدین عبدالله و صاف الحضرة شیرازی مؤلف تاریخ و صاف (پایان یافته در ۷۲۸ هجری قمری) قطعه گلی خوشبوی را بطور تمثیل در کتاب خود آورده و حتی به عربی ترجمه کرده است و او با سعدی معاصر بود (مقاله عباس اقبال به نام سعدی و و صاف در مجله ایران امروز سال ۱۳۲۰).

آقای دکتر محسن خلیلی (دانشگاه فردوسی) مجله‌ای به نام ممالک محروسه منتشر خواهند کرد که همه نوشته‌ها به دوران قاجاریه مرتبط خواهد بود. البته کاری مفید خواهد بود و هر برگ نوی که درباره تاریخ قاجاریه انتشار یابد کمک بیشتر خواهد بود که به آنچه تاکنون انتشار یافته است.

چندی قبل در همین مجله خبر انتشار مجله مطالعات قاجاری انجمن خاص قاجارشناسی به زبان انگلیسی را نوشتم و اظهار امیدواری شد که آن مجله جذاب تحقیقی بیاید. خوشبختانه ظاهراً سالی یک شماره از آن تاکنون منتشر شده است. اما در مورد نام مجله جدید باید گفته شود که اصطلاح ممالک محروسه خاص دوره قاجاری نیست و در دوره صفوی هم استعمال می شده است. بطور مثال دست کم پانزده بار در عالم آرای عباسی دیده می شود.

۱۲۳۶ - اعضای وزارت فوائد عامه

[در سلام اول فروردین ۱۳۰۸] گفتند دیروز شاه موقعی که اعضای وزارت فوائد عامه حضور رفته بودند فرموده بودند خیال می کردم اعضای وزارت فوائد عامه و طرق مردمان کار کرده و از تابش آفتاب و صحراگردی رنگ رویشان و دستهایشان کلفت و غیرنازک است. ولی اینها که می بینم تماماً فکلی و نازک نارنجی هستند. عرض کرده بودند اینها اعضای پشت میز نشین هستند. آنها که منظور اعلیحضرت است اینجا نیستند. شاه گفته بود از اعضای پشت میز نشین بدم می آید و به آنها معتقد نیستم. همه بی مصرف هستند. (روزنامه خاطرات عمادالسلطنه سالور) مطالعات فرنگی

۱۴۰

۱۲۳۷ - دریای اریتره - دریای آریاتره

همایون صنعتی چندی قبل در بخارا (شماره...) مقاله‌ای نوشت و نشان داد در منابع یونانی چه نامهایی برای خلیج فارس وجود دارد ولی مطلب بی انعکاس گذشت. اینک این اطلاعات را برای من فرستاده است. جز این که درین جا به چاپ برسد راه دیگری ندیدم. امیدست جغرافیاشناسان از جمله حضرت دکتر محمد حسن گنجی نظرشان را مرقوم دارند. این است نوشته همایون:

«این نمونه‌ها را به این جهت آوردم که اگر احیاناً روزی میان ما مردم ایران محقق واقعی پیدا شد - که امری محال می نماید - متوجه شباهت ظاهری دو اسم دریای اریاتره

و دریای اریتره باشد.

۱. در صفحه ۱۴۴ ترجمه انگلیسی کتاب ایران باستان Ancient Persia تألیف ژوزف وایزهوفر از قول پلین بزرگ (تاریخ طبیعی دان رومی) می‌گوید:

پارت صاحب هجده سلطان نشین است. سرزمین‌های کرانه‌های دو دریای خود را دریای قرمز در جنوب و دریای کاسپین در شمال را چنین تقسیم‌بندی کرده‌اند. از این هجده ایالت یازده ایالت را پادشاهی علیا می‌خوانند که در مرزهای ارمنیه و کرانه‌های کاسپین آغاز می‌شود و تا سرزمین سکاها ادامه دارد. هفت ایالت باقی مانده را پادشاهی سفلی نامیده‌اند.

۲. در صفحات ۱، ۱۰۵، ۱۸۱، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲ و ۲۲۴ کتاب The Rise and Organization of the Achaemenia Empire تألیف W.J.Vogel Sang به ترتیب آمده است:

الف. ص ۱ شاه ایران [= کوروش دوم (کبیر)] که در آغاز حکمران سلطان‌نشین کوچکی در جنوب غربی ایران بود اکنون بر سرزمین وسیعی حکومت می‌کند که از کرانه‌های اژه مقابل یونان تا دره کابل واقع در افغانستان امروزی و از سیردریا واقع در شمال شرقی تا دریای سرخ در جنوب ادامه دارد. در ص ۱۸۱ می‌گوید:

... گفته هروودوت را که دریای آریتره در جنوب ایران و مغرب عربستان واقع است می‌توان اشاره دانست به اوقیانوس هند و دوزائده آن در جهت شمال غربی دریای قرمز و خلیج فارس.

در ص ۲۱۹ می‌گوید:

کسانی که زندگینامه اسکندر را نوشته‌اند صراحتاً می‌گویند سپاه هخامنشی شامل نیروهای مردم مشرق ایران مانند باختریها، سفریها و هندیها و چنانکه کتف گورت می‌گوید دیگر اقوامی که بر کرانه دریای سرخ می‌زیستند نبود. در ص ۲۲۱ می‌گوید:

براساس فهرست مربوط به [جنگ] کوکمال (جدول ۱۷) ساتراپ‌نشین‌های عمده شرق ایران عبارت بود باکتریا، ارکوزیا و پارتیا. و آنها که بر کرانه دریای سرخ بودند ظاهراً نه در جنوب شرقی کشور بلکه رو به مرکز ایران قرار داشتند. در جدول صفحه ۲۲۲ می‌گوید:

اریوبازانس را ساتراپ مردم ساحل نشین دریای قرمز می‌داند.

در صفحه ۲۲۴ هنگام وصف آرایش جنگی ایرانیان در جنگ کوکمال می‌گوید:
قلب سپاه: گارد محافظ شاه، مزدوران جنگی یونانی، هندیها کاربائی‌ها جابجا شده
مردی‌ها و در پشت آنان اوکسیانها بابلیان و مردم کرانه‌های دریای قرمز و سیناکی‌ها.
در تمام موارد فوق نویسنده دریای «آریاتره» خلیج فارس را با دریای اریتره (دریای
قرمز) اشتباه کرده است.»
همایون صنعتی

۱۲۴۸- پزشکی در ادبیات ایران زمین

نام کتابی است تازه‌نگرانه، خواندنی و دل‌انگیز به قلم پزشکی ادب شناس و متن
خوان. این کتاب از نظر ذوق و توجهی که نسبت به آوردن عکس و نقش‌های مرتبط با
پزشکی از نسخه‌های خطی به دست آوردنی شده است نیز قابل تحسین است و کاری
است که مورخان تاریخ پزشکی ایران بدان عنایتی نکرده بودند. (یزد، انتشارات علم
نوین، ۱۳۸۵)

منظور مؤلف ارجمند دکتر محمد جواد ابویی (یزد) گردآوری اطلاعات متنوع و
مختلفی است که از کتب ادبی در زمینه پزشکی می‌توان به دست آورد خواه آن مطلب
غیر علمی و عملی بوده باشد و خواه آنچه در طب زمانه‌های پیشین بطور تجربی مطرح و
پزشک‌پسند بوده است.

اکنون جلد اول کتاب نشر شده است و مندرجات این جلد تا عصر حافظ را دربر
می‌گیرد. درین جلد آنچه در شاهنامه (ده گفتار، قصه به قصه)، شعر ابن سینا، تاریخ
بیهقی، گرشاسب نامه، آثار ناصر خسرو، سیاست‌نامه، قابوس نامه، اسمعیل جرجانی،
خیام، غزالی، سنائی، رشیدالدین میبدی، چهار مقاله، کللیه و دمنه، عطار، خاقانی،
نظامی (در خمسه)، سهروردی، جوامع‌الحکایات، آثار نصیرالدین طوسی، مولوی بلخی
(دو گفتار)، سعدی (دو گفتار)، عبید، حافظ، یافتنی است آورده شده است و جلد دوم به
عصر جامی تا روزگار خودمان اختصاص خواهد داشت.

ابویی نخواستہ است تاریخ پزشکی ایران یا در زبان فارسی را بنویسد. منظورش نگاه
و نگرش ادیبان و شاعرانی است که از مقوله پزشکی جنبه فرهنگی و عمومی. آن مورد
نظرشان بود و این کار جنبه ابتکاری دارد.

آنچه مخصوصاً مرا به خود کشید تصاویر خوش چاپ و خوش آب و رنگ کتاب
است که بیشتر برگرفته است از نسخه‌های خطی و مؤلف آنها را از اکتاف جهان به دست
آورده است. البته باید گفت که بعضی تصاویر (مانند نقوش تخت جمشید و آثار باستانی)

NATURAL COLOUR
J. Arthur Dixon

PHOTOGRAPHY
POST & AUC
1960

Dec 25.60

Many thanks for remembering
me for the New Year.

We are hoping to develop
Persian studies in
Cambridge

Bestwicks
H.W. Bailey

Market Square, Cambridge

Cambridge grew up on the site of a Roman fort
guarding two of their roads. It was a Saxon
settlement and the Normans built a castle here.
Today it is famed for the University though it is also a
market town and the county town of Cambridgeshire.

Colour Photograph by J. Arthur Dixon Studios

CAM. 890

Printed and Published by J. Arthur Dixon Studios, Newmarket, W. Essex

M. Hasan Taghizadeh

Darrus

Shemiran

IRAN

Persia

● دستخط مارولد بیلی

۱۴۳

بیشتر برای نشان دادن وضع زمانه‌هایی است که بر ایران گذشته است.

درباره بعضی از تصاویر توضیحی را مناسب می‌دانند. ص ۳۲ مربوط به جامع‌التواریخ
رشیدی است نه الآثارالباقیه.

ص ۴۳ به جای سنه میلادی سنه هجری مناسبت دارد.

ص ۶۵ کاش مأخذ تصویر سیمرغ معین شده بود.

ص ۸۹ توضیح تصویر فراموش شده است.

ص ۱۳۳ زیر عکس محل نگاه‌داری و تاریخ نسخه کللیه و دمنه فراموش شده است
(البته در صفحه بعد ذکر شده).

ص ۱۵۸ محل نگاه‌داری نسخه کجاست.

مؤلف سرآغاز کتاب را به بحثی درباره نخستین کتابهایی که به فارسی در طب هست
اختصاص داده و البته الابنیه هروی را هم به یاد خواننده می‌اندازد و سپس کتاب التئوبر
را و بالاخره هدایه المتعلمین را.

۱۲۴۹ - کارزار قدیم. لاله‌زار کنونی

سالها پیش به مناسبت شروع اقدامات همایون صنعتی گلاب‌گیری در ناحیه

کوهستانی لاله‌زار کرمان در مجله آینده متذکر شدم که نام آنجا پیش از لاله‌زار شدن کارزار بوده است (و کار تلفظ به هم خورده لفظ گیاه کال است که در آن کوهستان بسیار می‌رودی و جنبه دارویی دارد).

چند روز پیش دو سند ملکی دیدم که محمد ابراهیم ظهیرالدوله ذیل آنها ضمن حکمی که داده است کارزار را ذکر می‌کند. مورخ ۱۲۲۹ و ۱۲۳۹. پس این درست می‌نماید که تعویض نام آنجا توسط وکیل‌الملک مازندرانی و جد اسفندیاریهای کرمان انجام شده باشد در عهد ناصرالدین شاه. (اسناد متعلق به آقای ابراهیم صفرپور عرضه شده به سازمان اسناد ملی).

۱۲۵۰ - بیلی و گسترش ایرانشناسی

نامه‌های سرهارولد بیلی ایرانشناس و زبان‌دان انگلیسی به تقی‌زاده در فرهنگ ایران زمین جلد سی‌ام چاپ شده است. پس از آن نامه کوتاهی به دست آمد که در آن از گسترش ایرانشناسی یاد می‌کند. بیلی بجز زبانهای عمده اروپایی چندین زبان مرده و چند زبان شرقی کنونی را می‌دانست. و به همین ملاحظه در دوران جنگ جهانی دوم اداره پست انگلیس نامه‌هایی را که به زبانهای ناشناخته بود نزد او می‌فرستادند که بخواند و اگر مخالف مصالح انگلیس است اداره پست را آگاه کند.

۱۴۴

۱۲۵۱ - توصیف اشیاء در صداق‌نامه‌ها

□ در صداقیه مورخ ۱۳۲۷ قمری نوشته شده در نسیان (اردستان) بیست رأس بز دوز و سه زه جوان سال بلا موت بلا تاج شبان پسند. و ده من به وزن تبریز مسینه آلات ساخته و پرداخته صغاریسند، و پنج مثقال طلاآلات احمرفش (ظ) ساخته و پرداخته صراف پسند. احمرفش ظاهراً به جای سرخ رنگ. اصطلاح دوز و سه زه در عقدنامه دیگری متعلق به همان ناحیه مورخ ۱۳۱۶ هم دیده شد.

۱۲۵۲ - برای سرگذشت عباس اقبال

این روزها در میان اسنادی که می‌دید این برگ به خط عباس اقبال آشتیانی برایم قابل توجه بود.

پاریس - ۲۴ خرداد ۱۳۰۵ مطابق چهارم ذی‌قعدة ۱۳۴۴

اینجناب (عباس اقبال آشتیانی) مقیم پاریس جناب آقای میرزا عباس صالحی آشتیانی را وکیل می‌نمایم که در غیبت بنده تمام علاقه‌ای را که بنده در آشتیان مالکم و ابوی بنده آقای مهدی محمد علی اقبال متصدی آن بوده به معرض فروش بیاورند و پس از تفریغ و تصفیة حساب ماحصل را با صورت حساب به طهران نزد دوستم آقای نایب میرزا محمدخان بواسحقى بفرستند. احدی را در این معامله حق دخالت و مخالفت نیست.

عباس اقبال

۱۲۵۳ - اهمیت زبان فارسی از نظر سیاسی

شاید نخستین سخن سیاسی درباره اهمیت زبان فارسی آن است که در نخستین جلسات مجلس شورای ملی توسط میرزا جوادخان سعدالدوله (نماینده) هنگام ایراد یکی از وکلا نسبت به وزارت پست و تلگراف بود ازین روی که چرا اغلب مکاتبات اداری آنها به زبان فرانسه است. سعدالدوله گفته است:

«مسئله خط و زبان در فرنگستان خیلی اهمیت دارد. ناپلئون گفت من فتوحات خیلی کردم ولی افتخارم به فتح زبان فرانسه است که در تمام ممالک زبان رسمی و پلتیکی قرار داده شده، و در بوهم دولت اطیش هر قدر سعی کرد چکها راضی نشدند که اوراق رسمی آنها به زبان آلمانی نوشته شود... چرا ملیت را از دست می‌دهید. برای خط و زبان ملی در ممالک خارجه خونها ریخته می‌شود. خط خارجه در میان قومی نباید اسباب افتخار آن قوم باشد. (جلسه ۲۹ شوال ۱۳۲۵ ق.)»

۱۲۵۴ - ایرانشناسی تلفنی

هفته‌ای نیست که یکی دو تلفن از دانشجویان نداشته باشم، آنها که مدارج عالی رشته‌های ایرانشناسی، تصحیح متون یا تاریخ روزگاران اسلامی (مخصوصاً صفوی و قاجاری) را در چهار گوشه ایران می‌گذرانند. تلفن می‌کنند و مخصوصاً لطیفانه می‌گویند دستتان درد نکند، خسته نباشید. بعد بیان می‌کنند که فلان موضوع را انتخاب کرده‌ام و به توصیه استادم به شما تلفن می‌کنم که مرا راهنمایی کنید. می‌پرسم تا چه مرحله پیش رفته‌اید و چه راهنمایی می‌خواهید. می‌گوید می‌خواستم از مآخذی که هست مرا مطلع کنید. می‌گویم مگر خودتان در کتابخانه به دنبال مآخذ نرفته‌اید. مگر استادان روش تحقیق را به شما یاد نداده‌اند. می‌گوید استادم گفت از فلان کس بپرسید. می‌گویم خانم (یا آقا) مگر موقعی که موضوع تحقیق خود را انتخاب می‌کردید چیزی در آن باب

نخوانده بودید تا آشنایی مقدماتی داشته باشید. می‌گویند از موضوع خوشم آمد و استاد هم پسندید. می‌گویم استادان از شما پرسید طرحتان چیست و مآخذتان برای این تحقیق کدام است. می‌گویند ایشان گفت به شما مراجعه کنم. می‌گویم خانم (یا آقا) بدو مگر به کتابخانه‌های دانشکده و دم‌دستان نرفتید و از کتابداران پرسشی نکردید. کتابدار باید راهنمای نخستین مراجعه‌کننده دانشگاهی شما باشد. می‌گویند استادم گفته است مراجعی را که شما معرفی می‌کنید قبول خواهد داشت. می‌گویم خانم (یا آقا) پس ایشان که برای راهنمایی شما طبق مصوبات چند سال اخیر مبالغی از وجوه مملکتی برای راهنمایی پایان‌نامه دریافت می‌کند چه وظیفه‌ای دارد. می‌گویند ایشان سرشان خیلی شلوغ است و گفت شما کارتان این است. می‌گویم خانم (یا آقا) با تلفن که نمی‌شود رساله نوشت. می‌گویند پس شما نمی‌خواهید به من کمک کنید. اگر نام چند کتاب را بگویند بس است... این است نمونه تازه‌ای از رفتار جدید دانشگاهی برای ضبط در تاریخ تعلیمات دانشگاهی ایران. (این دفتر بی‌معنی)

۱۲۵۵ - یادگاری از عبرت نائینی

عبرت نائینی (درگذشته ۱۳۲۱ شمسی) در اواخر عصر قاجار و دوره پهلوی از خوشنویسان نسخ بوده و برای دوستانان نسخه‌های خطی، کتابت نسخه‌های نداشته را متصدی می‌شد. از جمله نسخه‌هایی دیده‌ام که برای تیمورتاش یا وثوق‌الدوله و دیگر رجال و متشخصین نوشته بوده است.

به تازگی عکس قطعه‌ای از شعر ایرج میرزا کنار عکس او را دیدم که عبرت در رمضان ۱۳۳۳ (مرداد ۱۲۹۴ شمسی) نوشته. بامزه است که در پایان آن نوشته است «حق کوییه محفوظ». اصل این قطعه در اختیار دوستم دکتر پرویز پرویزفر از قضات پیشین است. اینک به یاد ایرج میرزا و عبرت نائینی با تشکر از حضرت پرویزفر به چاپ می‌رسد. عبرت خود از شاعران نامور آن دوره بود و غزل معروفی دارد به مطلع:

چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست

عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست

۱۲۵۶ - ایتالیائیها و عکاسی در ایران

نام رساله کوچک زیبایی است از مورخ تاریخ عکاسی ایران محمدرضا طهماسب‌پور به دو زبان فارسی و انگلیسی (تهران، ۱۳۸۵) و بمانند کار دیگرشان موسوم به



من آن ساعت که از مادر بربانم بدام مهر و چنگ به فزادم
 مرا گشاده مهر و به دو خاتم بنویسند روز و شب بر میلانم
 یکی ماما یکی لالی من شد سر زانوی این دو جای می شد
 هر گفتمند که این لالا و ماما که من خد من کنان را نند بر ط
 نیاکان ترا هم این دو بودند که روز و شب پرستاری می کردند
 تو هم از این دو بایه پرورشها خوری از سفره ایستار خوردی

گرفتیم پیش راه زندگان ز طفلی با فزادم برخواست
 بزورهای هم که در من روز و اندرون خانه
 دو چشم از جرع و دو کونیه که های فلورا و شیشه
 چون که صاحب ما میگفتم رفو و خه هر شکا گفتم
 دو خادم با فزادم غافل برای غارت که گشتمند
 یکی که آمد و لعل امرد یکی و آمد و خشم
 دو جرع و سی و دو لولوشان یکی از شیشه شد که گفتمند
 خورشید خانه خاله ما گفتمند به سینه و سینه این که گفتمند
 سپادم نو جوانان و طورا که گاهی بکنند این عکس را در کبد مهر و به غافل
 جوانان را بگفتند که گفتمند

طهران ابرج مهر از جلال المسالك رمضان سنه ۱۳۳۲ هجری قمری
 حوزة كرامت

«ناصرالدین شاه عکاس» (تهران، ۱۳۸۱) مفید و مستند.

درین رساله فوکه‌تی Fochetti (معلم دارالفنون)، پشه (کلنل) Pesce، جیانوزی (مدرس علم نظام) Gianuzzi، مونتابونه Montabone (عکاس) معرفی شده‌اند و به دقت نوع کار عکاسی هر یک برشمرده شده و نمونه‌ای از عکس آنها به چاپ رسیده است. برای این رساله کوچک هفتاد صفحه‌ای که جنبه تحقیقی دارد فهرست اعلام و اصطلاحات خوبی هم تهیه کرده‌اند. با این گونه کوششهای دلسوزانه تاریخ عکاسی ایران گسترش خواهد گرفت.

۱۲۵۷- اسناد ملی در گیلان

مقاله خوبی دیدم از محمد تقی پوراحمد جکناجی در مجله گیله‌وای (رشت) درباره پیشنهاد ایجاد مرکز اسناد ملی در گیلان.

البته عمده خوانندگان می‌دانند که سازمان اسناد ملی را چند سال پیش با کتابخانه ملی در هم کردند و یک دستگاه «قاطی» از آن به وجود آمد که جز تخلیط دو کار گونه‌گون حاصلی از آن عمل عاید نشد. اگر مقصودشان صرفه‌جویی می‌بود آن هم قطعاً به جایی نرسیده است. ولی اطمینان دارم روزی ناچار می‌شوند باز هر یک از آن دو تأسیس را به حال خود بگذارند همان طور که در همه کشورهای با سابقه و تجربه کرده چنان است. اینک صحبت از ضرورت ایجاد مراکز اسناد محلی در استانهاست، نه اینکه ماسوله و لنگرود و فومن و اسالم هم بخواهند مرکز اسناد داشته باشند.

ایجاد مراکز اسناد در ولایات باید با دید درست و مطالعه دقیق به وجود آیند و همان طوری که آقای جکناجی نشان داده است هر یک در ساختمانی تاریخی و مستعد برقرار گردد. ورنه یک اطاق اداری را در ساختمانی ناچیز به آن کار اختصاص دهند و تابلوی بزرگی بر دیوار آن بیاویزند عملی است عبث. درین موارد باید اسناد به سازمان اسناد ملی در تهران استقرار بیابد که از تلف شدن و دچار حوادث بودن برکنار بماند.

در دوره شاه به یاد دارم که دستور مؤکدی نوشتند و شاید امر شده بود که مرکز اسناد دوره پنجاه ساله پادشاهی پهلویان در هر استانی ایجاد شود. اکنون کو آن اوراق و نوشته‌هایی که در آن وقت گردآوری شد. به یک چرخش روزگار نه سند ماند و نه صاحب سند.

البته در چند شهر خوشبختانه با علاقه‌مندی اسناد گردآوری شده است ولی حتماً باید در ساختمانهایی باشد که اسناد از هر حیث ایمنی داشته باشد و از باد و باران و

۱۲۵۸ - هزار بند

ویژه‌نامه‌ای است از مجله پیوندهای دام، کشت و صنعت که ابوالقاسم گلباف مدیر آن است. این ویژه‌نامه هزاربند نام گرفته و «ویژه جاده چالوس دامنه جنوبی البرز» است. البته جاده چالوس را نمی‌توان دامنه جنوبی البرز خواند، زیرا این جاده کنار رود کرج و سپس کنار رود چالوس و در دل چند رشته از البرز می‌گذرد. (شمال و جنوب) به هر روی نشریه‌ای است ابتکاری برای معرفی کردن آبادیها و خصائص و فرآورده‌ها و اطلاعات فرهنگی مربوط به آنها. نشریه زیبا با عکسهای خوب چاپ شده است. مقالاتش و آگهی‌هایش به نوعی است که مسافران این راه را با دیدنیها، خوردنیها و حتی شنیدنیها (مانند ضرب‌المثلها)، منطقه آشنایی بدهد. برای همه راههای گردشی ایران چنین راهنماهایی لازم است به شرطی که در آنها گزارشهایی درج شود که واقعیت داشته باشد. از گفته‌های خود مردم (نه کارمندان رسمی) آنچه ضبط شود برای مطالعات اجتماعی و فرهنگی مفید خواهد بود.

نوشته‌های «وجه تسمیه هزار بند»، «سنگها راویان تاریخ» نوشته ایزد پل خوابی، «معرفی شهرستانک» از آزاده حقیقت، شعرهای «سر در زانوی کندوان» از ذبیح‌الله زرنندی برای من خواندنی بود، آگهی‌ها هم چشمگیر.

۱۲۵۹ - گویش گناوه

خلیفه‌زاده مؤلف کتاب معتبر هفت شهرلیراوی مرا با آقای حسین جلال‌پور آشنا ساخت و چون چند دقیقه‌ای توانستم به رساله ختم تحصیلی ایشان بنگرم مناسب دیدم مندرجات آن را بیاورم زیرا هرگز در مخیله‌ام نمی‌گنجید که در گناوه چنین پژوهشی سرانجام گیرد. خوشبختانه به همراه بررسی گویشی «ترانه‌های شادی و غم» را هم می‌یابیم. این رساله چاپ نشده در شش بخش است: واج‌شناسی - دگرگونی مصوتها و صامتها - دستور - ضرب‌المثلها و اصطلاحات - شعرهای شادی - کلمات گناوه‌ای در متون کهن.

البته کلماتی که در متون کهن یافته می‌شوند بسیار طبیعی است که در گویشها مخصوصاً امکان‌های که به زادگاه مؤلف نزدیک باشد استعمال داشته باشند و نمی‌تواند خاص گناوه باشد.

من از دیدن فضای این مؤسسه و خود دانشگاه حیرت زده‌ام. اینجا بهشت محققان است. ما در تهران برای یافتن یک مجله قدیمی یا کتاب چقدر زحمت می‌کشیدیم و منت می‌پذیرفتیم و در اینجا همه چیز به این آسانی در دسترس است. کتابخانه که با سیستم باز اداره می‌شود از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را در خود جای داده و کسی نیست استفاده کند. همه جا فضای خالی و آرام است. بعضی روزها که به کتابخانه می‌روم در وقت صبح خودم چراغ را روشن می‌کنم و هیچ کس در آن جا نیست.

متأسفانه نمی‌دانم که نسخه‌های خطی اینجا چقدر دست نخورده است یعنی محققان ما آنها را دیده‌اند یا نه و من چه کار می‌توانم بکنم. الان بیشتر وقتم صرف مکالمه انگلیسی و دیدن منابع مربوط به ادبیات مشروطه و معاصر می‌شود و تأثیر ادبیات غرب بر ادبیات جدید ایران.

هم با خانم کرون کار می‌کنم یعنی متن‌هایی مثل تفسیر کمبریج و بعضی نوشته‌های معاصران مثل دو قرن سکوت مرحوم زرین‌کوب را باهم می‌خوانیم. او عربی را خوب می‌داند ولی فارسی را سی سال قبل در انگلیس با میس لمتون خوانده و الان چندان در این حوزه حضور ذهن ندارد. می‌خواهد کتابی درباره بابک خرم‌دین بنویسد. خیلی انسان شریفی است و همیشه با من تعارف می‌کند و از من می‌خواهد که وقتم را صرف کارهای خودم کنم نه کارهای او. البته کار او خیلی کم است.

اولین چیزی که در اینجا برایم جالب بود ساختمان دانشگاه است. ساختمان‌ها قدیمی است و همه به اسلوب کلیسایی و معماری چند قرن قبل. اینجا به این شکل برای خودشان تاریخ و سنت درست می‌کنند و متأسفانه در کشور ما همه پیرو مدرن‌ها هستند و هر که آمد عمارتی نو ساخت.

ساختمان همین مؤسسه به شکل قدیمی آن حفظ شده و دقیقاً مثل زمانی است که انشتین و دیگران در اینجا بوده‌اند. به نظر من یکی از مشکلات اساسی جامعه ما همین گسستگی و عدم تداوم است. برخی از روشنفکران ما در این زمینه بیشتر مقصرند.

من خودم هنگامی که دانشجو بودم چند سالی تحت تأثیر فضای زمانه فکر می‌کردم که شما و کسانی چون شما گذشته‌گرا هستید، ولی بعداً فکرم تغییر کرد...

مولوی در غرب به دو گونه معرفی شده است. نخست به قلم دانشمندی دانشگاهی چون نیکلسن انگلیسی که متن مثنوی را به بهترین اسلوب عالم‌پسند چاپ و ترجمه کرد و به ترجمه کردن نمونه‌وار از غزلیات نیز پرداخت.

پس از آن باید از رواج اندیشه‌های شورانگیز مولانا در امریکا یاد کرد که مخصوصاً توسط کلمن بارکر - که اخیراً دانشگاه تهران به او درجهٔ دکترای افتخاری داد - رواج خاص یافت و طبعاً سپاسگزاری از او مناسب بود.

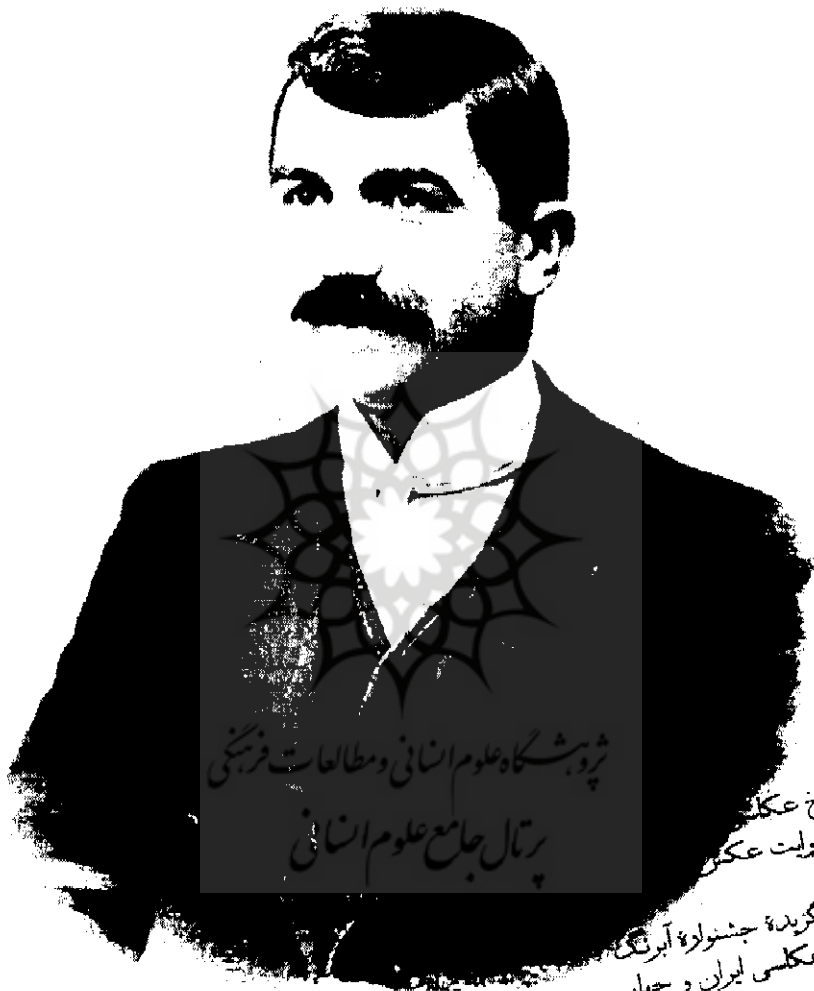
درین باره بهترست چند سطر از یادداشت مجید روشنگر بر کتاب قحط خورشید (انتشارات مروارید) را بخوانیم:

«اما امروز ترجمه‌های دیگری از اشعار مولانا به صورت شعر آزاد انگلیسی منتشر شده که از مشهورترین آن یکی ترجمه‌های Robert Bly و دیگری ترجمه‌های Coleman Barks است که از ترجمهٔ «بارکر» تاکنون بیش از ششصد هزار نسخه فقط در امریکا به فروش رفته است. این ترجمه‌ها باعث شده که شعر مولانا از طرف دوستداران آثار مولوی مورد استقبال فراوان قرار گیرد تا جایی که امروز شور و هیجان مولوی‌گرایی یا آن چیزی که با اصطلاح Rumi Mania از آن یاد می‌شود، سراسر امریکا و دنیای غرب را دربر گرفته است. این شور و هیجان با خواندن اشعار مولانا در تصنیف‌های خوانندهٔ مشهوری چون مادونا Madona یا در برنامهٔ تلویزیونی اُپرا Oprah در میان جوانان مقبولیت گسترده‌ای پیدا کرده است. در توسعه و ترویج آن چیزی که در کشورهای صنعتی از آن با عنوان معنویت عصر جدید New Age Spirituality یاد می‌شود و طرفداران بیشماری دارد، اشعار مولانا سهم عمده‌ای دارد.»

یونسکو سال ۲۰۰۷ میلادی را به نام مولوی خواند تا ملتهای فرهنگ دوست یادکرد آن «مست» المستی را از یاد نبرند.

۱۲۶۲ - عکس نادرست عارف قزوینی

روی جلد شمارهٔ ۲۴۳ (تیر ۱۳۸۶) مجلهٔ عکس مژین است به عکس مردی در لباس اروپائی با فرق سر شانه کرده ولی زیر آن به خط تازه‌ای نوشته عارف قزوینی. چون این عکس را با چنین معرفی یافته و در صفحهٔ هفتم مجله یادآور شده‌اند که «عکس روی جلد عارف قزوینی شاعر و موسیقی‌دان، بدون تاریخ، عکاسی ناشناس، کتاب معرفی گنجینهٔ موزهٔ عکاسخانهٔ شهر». لذا عکس درین جا به چاپ می‌رسد تا مگر کسی بتواند



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- بازنگری تاریخ عکسنگاری
- بیم امروز به دولت عکسنگاری
- عکسهای برگزیده جشنواره آبرنگ
- رویدادهای عکسنگاری ایران و جهان
- گنت و گویا مینم محفوظ و مرفعی خاکس
- مروری بر زندگی و آثار جوان فوتوگرافر
- جشنوارهها و مسابقات علمی عکسنگاری داخلی و خارجی
- معرفی کتاب گنجینه موزه عکسنگارخانه شهر

بگوید عکس کیست و اگر عکس عارف قزوینی دانسته می شود به چه گواه و سند و حتی قرینه.

۱۲۶۳ - کتاب و ماهتاب در کازرون

(برای حسن حاتمی و عمادالدین شیخ الحکمایی)

فرید احوال اصفهانی شاعر قرن هفتم که سفری به فارس (قطعاً شیراز) رفته بود و احتمال می رود به کازرون هم سفر کرده باشد در سه بیت یاد از عدل و آسایشی می کند که در آن شهر مراعات می شده است. همین مضمون را ندیدم که درباره شیراز یا شهرهای دیگر به کار برده باشد:

تقوی و انصاف تست آنکه کتان را به طبع

در طرف کازرون می ندرد آفتاب

(ص ۱۸)

عدل او جانی است کاندرا کازرون بی تار و پود

می شود از مهر کتان را رفوگر ماهتاب

(ص ۲۰)

به عهد عدلش در حدّ کازرون شب و روز

رفو کنند ز تأثیر ماهتاب کتان

(ص ۱۳۴)

اما مضمون عموم شاعران این است که نور ماهتاب کتان را ضایع می کند. در لغتنامه شواهدی از فرخی و خاقانی و نظام قاری (البسه) نقل شده است.

۱۲۶۴ - عکسهای قدیمی ایران

این نامه را آقای مهرداد مزین سال آخری که آینده انتشار می یافت از امریکا مرقوم داشت و چون درین سالها مشاهده می شود که توجه به گردآوری عکسهای قدیمی افزونی گرفته و چند کتاب چاپ شده است، چاپ آن را برای نشر اطلاعاتی که در آن مندرج است مناسب دانست. این است متن مرقومه ایشان:

گنجینه عکسهای قدیمی ایران^۱ را چندی قبل خریداری و مودر بررسی قرار دادم...

۱. مراد کتابی است که در سال ۱۳۷۱ منتشر شد و اکنون نایاب است و ناشر محترم تجدید چاپ آن را فراموش کرده است.

راجع به دو عکاس به نام یوسف خان و حبیب‌الله خان که در صفحه ۴۹ کتاب در مورد آنها تذکری فرموده‌اید دقیقاً به خاطر ندارم به استناد چه مدرکی در یادداشت‌هایم راجع به آنها مطلبی نوشته‌ام. ولی در مطالعه کتاب جنابعالی متوجه شدم که مرحوم معیرالممالک در صفحه ۵۳ از یوسف خان یاد کرده است. ضمناً، موقع مراجعه به کتب مختلف، نام حبیب‌الله خان عضدالسلطان (عکاسباشی) را در کتاب شرح حال رجال ایران - جلد سوم مشاهده نمودم.

در پیشگفتار کتاب گنجینه عکسهای ایران مرقوم فرموده بودید چنانچه اشخاصی دارای عکسهای تاریخی هستند به نشانی جنابعالی ارسال دارند تا در جلد دوم کتاب مورد استفاده قرار گیرند. اینک کپی چند عکسی که دوستان و اقوام برایم ارسال داشته‌اند به آقای آرش افشار دادم که برای جنابعالی ارسال دارند، از جمله عکس مرحوم میرزا نظام‌الدین خان نظام‌الممالک، پسر مرحوم مزین‌الدوله که تا به حال به چاپ نرسیده است. تعداد عکسها یازده قطعه به شرح زیر می‌باشند:

۱- عکس مدرسه شرافت رشت به هنگام تأسیس در تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۱۷ قمری. مؤسس مدرسه مرحوم نصرالسلطنه امیر اکرم بوده است و اولین مدیر آن نظام‌الممالک پسر مزین‌الدوله. مرحوم محبوبی اردکانی در جلد اول کتاب خود با اقتباس از مجله آموزش و پرورش شرحی در این مورد نوشته است.

اشخاصی که در این عکس شناخته شدند بدین شرح می‌باشند: محمد ولی خان خلعت‌بری حاکم گیلان و در دو طرف او فتح‌الله اکبر سردار منصور و قاسم خان والی سردار همایون که هر سه نفر زیر تابلو ایستاده‌اند. در این عکس در سمت چپ مدیر مدرسه نظام‌الممالک ایستاده است.

۲- سرتیپ نظام‌الدین خان نظام‌الممالک آجودان مظفرالدین شاه (پسر مزین‌الدوله).
۳- میرزا علی اکبر خان مزین‌الدوله و سرتیپ لطفعلی خان که هر دو از شاگردان اعزامی به اروپا (در سال ۱۲۷۵ ق) بودند. نفر ایستاده نظام‌الدین خان و طفلی که در عکس دیده می‌شود مرحوم حسین خان پسران مزین‌الدوله می‌باشند.

۴- میرزا محمودخان محمودی مشاورالملک که از جمله شاگردان اعزامی به اروپا بود (۱۲۷۵ ق).

۵- میرزا رضاخان مؤیدالسلطنه از جمله شاگردان اعزامی به اروپا (در سال ۱۲۷۵ ق).

۶- میرزا علی اکبر خان مزین‌الدوله در دورانی که سمت ژنرال آجودانی احمد شاه را داشت.

۷- مرحوم احمد شاه قاجار که عکس خود را به رسم یادگار به مزین الدوله داده است.

۸- احمد شاه و محمد حسن میرزا ولیعهد با معلمین کلاس مخصوص شاه در کاخ گلستان (۱۳۲۸ ق).

در جلو معلمین احمد شاه و برادر او محمد حسن میرزا ولیعهد - پشت سر شاه از راست به چپ: حاجی ملاباشی معلم تعلیمات دینی - دکتر کریم خان هدایت (پسر نیرالملک اول) معلم حفظ الصحه - میرزا علی اکبر خان مزین الدوله (پسر میرزا محمد حسین خان کاشانی) معلم فرانسه و رئیس کلاس - محمد خان غفاری کمال الملک (پسر میرزا بزرگ کاشانی) معلم نقاشی - امیر سهام الدین خان غفاری ذکاء الدوله (پسر میرزا نظام الدین خان مهندس الممالک) معلم ریاضی و جغرافیا - میرزا ابوالحسن خان گرانبایه (پسر میرزا رضاخان مؤیدالسلطنه) و سپس شاهزاده عباس میرزا سالار لشکر (پسر فرمانفرما) هر دو معلم تعلیمات نظامی - میرزا عباسقلی خان ممتاز همایون (برادر ممتازالدوله) معلم تعلیمات عمومی - در آخر عکس (که قسمتی از بدن شخصی دیده می شود) مرحوم ذکاءالملک فروغی (پسر ذکاءالملک اول) معلم تاریخ است.

۹- عکس دانش آموزانی که با احمد شاه همکلاس بودند از راست به چپ:

غلامحسین خان پسر مشاورالملک محمودی - ابوالفضل خان پسر ممتازالدوله - حاجی خان پسر ناظم میزان - ابوالحسن خان پسر معین الرعایا - ابوالحسن خان پسر میرزا سلیمان خان.

- ردیف بعد از راست به چپ:

مرتضی خان پسر رکن السلطان - خانبابا خان پسر ادیب الدوله - منصورخان پسر مزین الدوله - امیرخان پسر حاجب الدوله - غلامعلی خان پسر مخبرالدوله دوم.
در بالای عکس سمت راست مزین الدوله رئیس کلاس است و در سمت چپ او رئیس دفترش میرزا عبدالغنی خان.

۱۰- آرامگاه حافظ معروف به حافظیه که به دستور و طرح مزین الدوله در سال ۱۳۱۹ قمری ساخته شد.

۱۱- آرامگاه حافظ، شخص سمت راست مزین الدوله و در سمت چپ او فرصت الدوله شیرازی است.

در خاتمه به استحضار جنابعالی می رساند چنانچه بعداً عکسهای دیگری در دسترس قرار گرفت به آدرس آقای آرش افشار ارسال خواهم نمود. ضمناً خواهشمند است اگر در مورد عکسهای ارسالی توضیحات دیگری لازم بود به وسیله ایشان اعلام

فرمائید، اقدام لازم به عمل خواهد آمد.

مهرداد مزین

۱۲۶۵- ترجمه دیگر از دستورالملوک

دستورالملوک نوشته میرزا رفیعا انصاری مستوفی الممالک دربار صفوی به ابتکار و تصحیح محمد تقی دانش پژوه نخستین بار چاپ شد (۱۳۴۸). این کتاب که برگردۀ تذکره الملوک میرزا سمیعا تهیه شده برای شناخت سازمانهای اداری و دیوانی دولت صفوی مهم و اساسی است. تذکره الملوک را ولادیمیر مینورسکی طبع و تصحیح کرد (۱۹۴۳). ترجمه تعلیقات او با متن بار دیگر توسط محمد دبیرسیاقی (۱۳۳۲) و مسعود رجب نیا انتشار یافت (۱۳۳۴).

اما ترجمه دستورالملوک را به انگلیسی محمد اسمعیل مارچین کفسکی - Marcin Kowfski - انجام داد (کوآلامپور، ۲۰۰۲).

موقعی که محمد تقی دانش پژوه دستورالملوک را طبع می فرمود اوراقی از اصل نسخه موجود نبود. نسخه در یزد بود و چون امکان عکس برداری هم به دست نیامده بود از دوستی در آن شهر خواسته بود که نسخه ای را برای او نوشته گرداند. اما چون درین سالهای اخیر مرا میسر شد که عکس از آن تهیه کنم متن نسخه را با متن چاپی تطبیق دادم و طبع جدیدی (این بار به شکل و اسلوب سیاق نویسی تا همانند نسخه خطی باشد) از آن را منتشر کردم (۱۳۸۰).

ویلیام فلور هلندی از متخصصان نام آور صفویه شناسی سالها بود که ترجمه ای از دستورالملوک را براساس چاپ دانش پژوه انجام داده بود ولی چون شنیده بود که طبع جدیدی نشر خواهد شد مناسب دانست که با افزودن قسمتهای تازه یاب و اصلاحاتی که در چاپ جدید اعمال شده است ترجمه دومی را از دستورالملوک انتشار دهد.

اینک به سال ۲۰۰۷ کار ایشان با تعلیقات گسترده (حدود دویست صفحه) بدین نام انتشار یافته است، با همکاری محمد حسین فغفوری.

Dastur al - Moluk. A Safavid State Manuel. ناشر کتاب انتشارات مزدا در کالیفرنیاست.

ناگفته نماند که از روی طبع مرحوم دانش پژوه ترجمه روسی آن (تاشکند ۱۹۹۱) توسط A.B. Vil'damovoi نشر شده است.

مطالعات صفوی خوشبختانه با انتشار این گونه ترجمه ها گسترش بهتری پیدا می کند.

زیرا صفویه شناسان امروز غرب، فارسی را آن چنان نمی‌دانند که امثال مینورسکی می‌دانست. ویلیام فلور با وسعت اطلاعات در تاریخ صفوی و فارسی دانی خود و مخصوصاً همکاری داشتن با فاضل ایرانی ترجمه بایسته‌ای را عرضه کرده است.



اختناق ایران

مورگان شوستر

حسن افشار



نقره‌ماه

۶۶۹۵۱۸۸۰

کتابخانه

ویلیام مورگان شوستر، حسابدار و کارشناس مالی، در سال ۱۳۹۰ شمسی با چند دستیار از امریکا راهی ایران شد تا امور مالی نابسامان کشور را سر و سامان دهد. ریاست کل خزانه‌داری را به او سپردند، ولی با کارشکنی‌ها و دشمنی‌های دولت‌های صاحب نفوذ در ایران به‌ویژه روسیه، پس از هشت ماه ناچار به ترک کشور شد. پس از آن‌که به وطنش بازگشت، بی‌درنگ قلم برداشت و آنچه را در ایران دیده بود و بر سرش آمده بود، به روی کاغذ آورد. حاصلش کتاب حاضر است.

کتابخانه